

بررسی فقهی شرط کتابت قاضی

فهیمة آهنگر نژاد^۱، فائزه آهنگر نژاد^۲

^۱دانش آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه بو علی سینا

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه رازی

نویسنده مسئول:

فهیمة آهنگر نژاد

شماره ۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص ۲۹-۳۵
مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال هفتم)

چکیده

با توجه به این که قضاوت یکی از مباحث مهم و ضروری در فقه و حقوق محسوب می شود شرایط قاضی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. از جمله شرایطی که برای صلاحیت قاضی، در فقه بیان شده شرط کتابت (نویسندگی) قاضی است که مورد اختلاف است. در این پژوهش در ابتدا برآنیم تا معنای لغوی و اصطلاحی قضاء و کتابت را بیان کنیم سپس اهمیت منصب قضاء از دیدگاه آیات و روایات را بررسی می کنیم و در نهایت به بررسی شرط کتابت قاضی از دیدگاه فقهاء می پردازیم. و با بررسی اقوال فقهاء به این نتیجه دست می یابیم که کتابت از شرایط نفوذ حکم قاضی به شمار نمی آید بلکه بدون آن شرط نیز قضاوت و حکم قاضی نافذ است. بعضی از شرایط، شرط صحت و نفوذ حکم قاضی است مانند علم و عدالت و بدون این شرایط حکم قاضی صحیح نخواهد بود و برخی دیگر از شرایط، شرط صحت و نفوذ حکم نیست بلکه بدون آنها نیز حکم نافذ است مثل کتابت و بصر.

واژگان کلیدی: قضاوت، قاضی، فقه، کتابت، آیات و روایات.

مقدمه

قضاوت منصبی از مناصب حکومت است که قاضی به مقتضای این منصب به احکام و اشخاص، ولایت و سلطه پیدا می کند تا بتواند استیفای حقوق و اجرای حدود و تعزیرات نماید. این سمت از طرف کسی به قاضی داده می شود که اولاً خود صلاحیت تصدی به چنین امری را داشته باشد و ثانیاً شایستگی واگذاری آن را به دیگران نیز داشته باشد.

قضاوت در اسلام اهمیت ویژه ای دارد و از شریف ترین مناصب محسوب می شود و از سوی خداوند متعال برای پیامبر اکرم (ص) و از سوی آن حضرت، برای ائمه (ع)، و از سوی آنها برای فقیه جامع الشرایط مقرر شده است و با اینکه این منصب از جایگاه ویژه ای برخوردار است و از واجبات به شمار می رود ولی به دلیل مسئولیت خطیری که دارد فقهای بزرگ در گذشته و حال کمتر به آن تن در داده اند تا جایی که ائمه (ع) توصیه فرموده اند در قبول مسئولیت قضاء احتیاط شود.

شرایطی که در کتب فقهی و حقوقی اسلام به عنوان شرایط صحت قضا مورد بررسی قرار گرفته اند صرف نظر از اختلافات آراء که در قبول یا رد آنها وجود دارد عبارتند از: بلوغ و عقل، اسلام و ایمان، علم و اجتهاد، عدالت، ذکورت، حریت، طهارت مولد، برخورداری از قوه بینایی، شنوایی، گویایی، حافظه و توانایی بر خواندن و نوشتن. (عسگری، ۱۳۹۰، ص ۶).

بعضی از شرایط، شرط صحت و نفوذ حکم قاضی است مانند: علم و عدالت و بدون این شرایط حکم قاضی صحیح نخواهد بود و برخی دیگر از شرایط، شرط صحت و نفوذ حکم نیست بلکه بدون آنها نیز حکم نافذ است مثل کتابت، بصر، سمع و...

پیشینه پژوهش

در مورد بحث شرایط و صفات قاضی آثاری چند کار شده اما در خصوص شرط کتابت قاضی به طور اختصاصی کار نشده مقاله حاضر با بررسی تخصصی شرط کتابت قاضی را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است.

-پایان نامه «شرایط تصدی منصب قضاء در فقه و قوانین موضوعه» از سمیه جعفری که به بررسی شرایط تصدی منصب قضاء پرداخته است.

-مقاله «شرایط و اوصاف قاضی در فقه اسلامی و قانون» از محمد کریم یزدانی که به بررسی شرایط و اوصاف قاضی از دیدگاه فقه و قانون پرداخته است.

-مقاله «قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه» از سید محمد یعقوب موسوی که بحث قضاوت زن را مورد بررسی قرار داده است.

۱- معنای لغوی و اصطلاحی کتابت

۱-۱- معنای لغوی کتابت

«کَتَبَ» اصل و ریشه کتابت است و جمع آن «کُتِبَ» می باشد، کتابت از اعمالی است که خاص انسان است و یکی از موهبت هایی است که خداوند متعال به انسان ها عطا فرموده است. انسان به وسیله ی این نیرو می تواند، مطالب علمی خود را به دیگران بفهماند، پس کتابت وسیله ی تعلیم و تعلم است و به طور عام، وسیله ی رساندن اخبار به دیگران است، انسان های گذشته به وسیله ی کتابت و نگارش، اخبار خود را به نسل های آینده انتقال دادند و همچنین نسل های آینده، به وسیله ی کتابت، اخبار خود را به نسل های بعدی می رسانند. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۵۲)

اما گاه «کتب» به معنای فریضه استعمال شده است. در قرآن کریم نیز به این معنا آمده است؛ خداوند متعال می فرماید: «کُتِبَ عَلَی الذِّینَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۳)

در قرآن کریم نسبت به کاربرد این واژه عنایت و توجه بسیاری صورت گرفته است؛ به طوری که حدود ۴۱۹ بار مشتقات ماده کتاب در قالب اسم، فعل، مفرد، جمع و کلمات ترکیبی در کلام خداوند استعمال شده است.

در نخستین آیاتی که بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است بعد از ذکر نعمت بزرگ خلق و آفرینش، بر مسئله علم و قلم تأکید شده است. «الذی علم بالقلم» (علق، ۴)

پیامبر گرامی اسلام نیز در ارتباط با نگارش، سفارشات فراوانی داشته است. به عنوان نمونه «قیدوا العلم بالکتابه» (پاینده، ۱۳۲۴، حکمت ۲۱۰۵).

۱-۲ معنای اصطلاحی کتابت

کتابت در اصطلاح فقهاء به همان معنایی است که اهل لغت استعمال کرده اند و مراد فقهاء از اعتبار شرط کتابت این است که قاضی، قادر به ثبت و نوشتن دعاوی و قضایای طرح شده باشد، زیرا قاضی ناگزیر است که ادعای طرفین و توضیحات آنها را بنویسد و با مطالعه آنها و بر اساس توضیحات مکتوب قضاوت نماید.

۱-۳ معنای لغوی قضاء:

قضا مشتق از قضی، یقضی و اسم فاعل آن، قاضی است. قضا با مد و گاه با قصر، در اصل به معنای فیصله دادن به امر است، قولی باشد یا فعلی، از خداوند باشد یا از بشر. و قضا را قضا نامیدند به علت اینکه قاضی بواسطه فیصله دادن، امر را تمام می کند. قاضی به معنای حکم کننده است، یعنی کسی که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلافات و نزاع، فصل خصومت نماید. (ابن منظور، ۱۴۱۴ه، ج ۱۵، ص ۱۸۶)

۱-۴ معنای اصطلاحی قضاء :

قاضی در اصطلاح فقه، کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت نماید. (معین، ۱۳۶۲، ج ۲).
۲- قضا در اصطلاح فقهای امامیه عبارت است از: ولایت بر حکم شرعاً برای کسی که دارای اهلیت و شایستگی فتوا پیرامون جزئیات قوانین شرعی است، درباره ی اشخاص معینی از مردم در زمینه اثبات و استیفای حقوق برای آنها که مستحق و سزاوار آنند. (شهید ثانی، ۱۴۲۴، ج ۱۳، ص ۳۲۸).

۲- اهمیت مقام قضا در اسلام : قضاوت در آیین اسلام از اهمیت و عظمت خاصی برخوردار است. در بسیاری از آیات قرآن کریم و نیز در سنت به اهمیت و عظمت آن اشاره شده است و روایات، ارزش آن را به خوبی ترسیم نموده اند.

۲-۱ اهمیت مقام قضا از دیدگاه قرآن

- «إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أراک الله». (سوره نساء، آیه ۱۰۵)
ای پیامبر ما کتاب را بر تو به حق نازل کردیم تا بین مردم بر اساس آنچه خداوند به تو نمایانده حکم نمایی.
- «...و ان احکم بینهم بما انزل الله و لاتتبع اهوائهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک...» (سوره مائده، آیه ۴۹)
میان مردم حکم کن و پیرو خواهش های آنان مباش و از آنها بر حذر باش که مبدا ایشان تو را از آنچه به تو وحی شده و از داوری به حق، بازدارند و گمراهت سازند.
- «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق...» (سوره ص، آیه ۲۶).
ای داود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم کن!
اهمیت مسأله قضا در اسلام تا آن درجه است که حتی به اراده شخص پیامبر واگذار نگردیده است بلکه ایشان موظف است در کار قضاوت پیرو ارشادات الهی و مجری حق و عدالت باشد.

۲-۲ اهمیت مقام قضا از دیدگاه سنت

۱- اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) چنین نقل می کند:
قال امیر المؤمنین (علیه السلام) لشریح:
« یا شریح قد جلست مجلساً لایجلسه الا نبی أو وصی نبی... » (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، باب ۳، ج ۲، ص ۷).
ای شریح جایی نشسته ای که در آن جایگاه جز پیامبر یا وصی او نمی نشینند.
از این روایت این گونه استفاده می شود که کرسی قضاوت محل جلوس پیامبر و اوصیای وی، ائمه معصومین (علیهم السلام) و قضاوت از مناصب مختص آنان می باشد و بدیهی است که می توانند آن را به هر که واجد شرایط و اهلیت قضاوت باشد واگذار نمایند.
۲- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «لسان القاضی بین جهرتین من نار حتی یقضی بین الناس فاما فی الجنة و اما فی النار» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۶).
زبان قاضی در میان دو شعله آتش قرار گرفته تا این که میان مردم داوری کند.

پس (چنانچه عادلانه حکم کند) جایگاهش یا در بهشت است یا (اگر ستم کند) در جهنم. از این دو روایت و سایر روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام) در می یابیم که مسئولیت قضا بسیار عظیم و خطیر است و هر فردی نمی تواند تصدی منصب قضاوت و داوری را بعهده بگیرد. و درباره اموال و نفوس و اعراض و نوامیس بندگان خدا قضاوت کند بلکه علما و فقهای پرهیزکار و صالحان متقی می توانند این مقام خطیر و پر مسئولیت را احراز نموده و به حق قضاوت کنند.

۳- دلیل اعتبار شرط کتابت

از شرایطی که قاضی باید دارا باشد، کتابت است. مراد از کتابت، صرف نوشتن نیست بلکه چون نوشتن و خواندن ملازمند منظور توانایی بر خواندن و نوشتن هر دوست. یعنی بدیهی است کسی که این منصب مهم را متصدی می شود نایستی از خواندن و نوشتن عاجز باشد چون قاضی برای ضبط قضایا و رسیدگی به جزئیات و خصوصیات نیازمند به این شرط می باشد.

۳-۱۱ ادله اعتبار شرط کتابت

بر اعتبار این شرط در قاضی به ادله ای چند استناد شده است:

۱- اجماع

برخی از فقهاء، اعتبار این شرط را در قاضی امری اجماعی دانسته اند، ولی نه تنها چنین اجماعی ثابت نگردیده بلکه بر اساس عبارات فقهاء در این رابطه حتی احتمال قول مخالف در عدم اعتبار کتابت نیز تقویت گردیده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۲۸).

۲- کتابت از لوازم حفظ و ضبط است.

از اجماع که بگذریم عمده دلیل فقهاء این است که چون حفظ و ضبط را در قاضی معتبر می دانیم، از مقدمات آن توانایی بر خواندن و نوشتن است، به عبارت دیگر کسی که قادر بر نوشتن و خواندن نباشد، نمی تواند احکام و مسائل و وقایع را حفظ نماید. (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۵).

همچنین کتابت در قاضی شرط است؛ چرا که او احتیاج پیدا می کند که برای غیرش بنویسد و غیرش هم برای او بنویسد پس زمانی که شاهد شهادتش را می نویسد و یا مقرر، اقرارش را می نویسد، بر قاضی آنچه را که او نوشته مخفی نمی ماند و امکان تحریف از جانب شاهد یا مقرر در آنچه نوشته وجود ندارد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۱۹).

اما هنگامی که قاضی خواندن و نوشتن نداند، چه بسا آنچه که خلاف واقعیت است نوشته می شود، مانند این که مقرر اقرار خود را نوشته در حالی که آنچه را نوشته با آنچه که لفظاً به آن اقرار کرده است متفاوت است، یا شاهد شهادت خود را نوشته در حالی که آنچه را که نوشته با آنچه را که لفظاً آن را به زبان آورده، متفاوت است.

نظر فقهاء در مورد اعتبار شرط کتابت در قاضی

محقق حلی در بحث شرایط و صفات قاضی می فرماید:

« آیا کتابت در قاضی شرط است؟ »

در اعتبار این شرط تردید وجود دارد، زیرا پیامبر اکرم (ص) ولایت عامه داشتند و حال آنکه در ابتدا امر، چنین خصوصیتی (کتابت) در ایشان وجود نداشت.

سپس در ادامه می فرماید: « اقرب این است که کتابت در قاضی شرط است زیرا مسائلی برای قضات به وجود می آید که حفظ و ضبط آنها بدون نوشتن میسر نیست. لکن پیامبر (ص) به دلیل معصوم بودن و عصمت از سهو و غلط و نسیان نیازی به کتابت ندارد. » (محقق حلی، ۱۳۶۳، شرایع الاسلام، ص ۱۵).

۳-۲ دلایل مخالفان شرط کتابت در قاضی

۱- قیاس اولویت

اما برخی از فقهاء کتابت را برای دادرس شرط ندانسته و می گویند: پیغمبر اکرم (ص) نخستین کسی بود که دادرسی فرموده و به دلیل آیه ی مبارکه ی « وَ مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطُلُونَ » (عنکبوت، ۴۸) « و تو پیش از این نمی توانستی نه کتابی بخوانی و نه بنویسی که در غیر این صورت متکران در تو شک می کردند. » با این بیان که نبوت، اشرف و اعظم ولایات است و پیامبر (ص) به موجب این آیه مبارکه، آمی بوده و قادر به کتابت نبوده است، بنابراین در نبوت که شرط نباشد، به طریق اولی در قضاء که یکی از شئون نبوت است، معتبر نمی باشد.

۲- اصل عدم اشتراط

کتابت، همانند بلوغ و عدالت، به عنوان شرطی برای تصدی منصب قضاء محسوب نمی شود. پس اگر فردی به منصب قضاء برگزیده شد در حالی که کتابت نمی دانست، قضاوتش صحیح است و در صورت احتیاج به خواندن یا نوشتن اقوال مترافعین، می تواند کاتبی را برای انجام این کار، برگزیند.

نقد و بررسی

در مقام نقد این دلایل گفته شده است:

اولاً: این که آیه دلالت بر عدم توانایی پیامبر بر کتابت داشته باشد، ثابت نشده است. ثانیاً: بر فرض دلالت آیه بر عدم توانایی پیامبر، به دلالت آیه مبارکه «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ...» پیامبر (ص) بعد از بعثت قادر به کتابت گردیده است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۱۹). ثالثاً: قیاس مذکور مع الفارق و باطل است، چه آنکه نبی (ص) به اعتبار عصمتش، مصون از خطا و سهو و نسیانی است که موجب خطای در حکم می شود، ولی در قاضی چنین تضمینی وجود ندارد، علاوه بر این که امی بودن برای پیامبر فضیلت بود، اما برای دیگران نقص است. (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۷).

رابعاً: بر فرض عدم شرطیت کتابت، به دلیل طرح دعاوی بسیار در زمان ها و نیاز به ضبط و نگه داری آنها و همچنین مصون ماندن قاضی از اشتباه یا مکر و حيله مترافعین، لزوم توانایی خواندن و نوشتن در قاضی بیش از پیش احساس می شود. افزون بر آن یکی از شرایط قاضی، اجتهاد است که توانایی خواندن و نوشتن، جزء لاینفک آن است. (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۷). عمده دلیل فقهاء برای اعتبار شرط کتابت در قاضی، اجماع است. شهید ثانی به کلام شیخ طوسی و محقق حلی استناد نموده و اعتبار شرط کتابت را در قاضی، لازم دانسته است و نیز صاحب ریاض نسبت به اعتبار این شرط در قاضی ادعای اجماع نموده است. لکن دلیل فوق قابل خدشه است زیرا:

اولاً: چنین شرطی در کلام اکثر قدماء، یافت نمی شود. بلکه شرایط مذکور در کلام آنها، عبارت است از کمال، عقل و علم. (و نامی از کتابت نیامده).

ثانیاً: اجماع مذکور، اجماع منقول است و چنین اجماعی در نظر فقهاء و اصولیین حجت نیست بلکه اجماعی که کاشف از قول معصوم (ع) می باشد و تا زمان معصوم (ع) استمرار داشته باشد، حجت است پس نه تنها چنین اجماعی ثابت نگردیده بلکه براساس عبارات فقهاء در این رابطه حتی احتمال قول مخالف نیز تقویت گردیده است. (طهرانی کنی، کتاب القضاء، ص ۱۹).

علامه حلی در اشتراط کتابت می فرماید:

«اقرّب این است که کتابت در قاضی شرط است» (علامه حلی، ۱۴۱۹ ه ق، ج ۳). صاحب جواهر نسبت به اعتبار چنین شرطی در قاضی اعتراض می کند و می فرماید: «اطلاق دلیل نصب، اقتضای عدم اعتبار چنین شرطی را دارد، زیرا قاضی با قرار دادن فردی عادل به عنوان کاتب، بی نیاز از کتابت است و فرد کاتب که در کنار قاضی حضور دارد، شرح ماوقع را نگارش می کند و دلایل طرفین دعوی و سایر مسائل، ضبط می گردد، و دیگر نیاز به کتابت نیست» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۲۰).

منظور از اطلاق ادله نصب، آیات و روایاتی است که صاحب جواهر، در بحث از ذکوریت قاضی نیز به آنها استناد کرده است. صاحب جواهر، در ارزیابی نظریه مشهور که کتابت را شرط دانسته اند می نویسد:

«هیچ دلیلی بر آن به جز اعتبار استحسان یاد شده که با اصول شیعه منطبق نمی باشد وجود ندارد بلکه اطلاق ادله نسب در نائب امام در زمان غیبت، مقتضی عدم اشتراط است؛ ضمن آن که ممکن است با استخدام کاتب عادل و همچنین استفاده از دیگر روش ها، قاضی به ثبت و ضبط دعاوی و احکام و مسائل مربوط به آن اقدام کند بی آنکه نیازی به قدرت بر کتابت شخصی داشته باشد. (همان، ص ۲۰).

شهید ثانی در توضیح کلام صاحب شرایع الاسلام در تردید ایشان در شرط کتابت می فرماید:

«دلیل تردید محقق حلی، اصالت عدم اشتراط است، که اصل، عدم اشتراط کتابت در قاضی است.

و دلیل دیگر این که چنین شرطی در نبوت که اکمل مناصب است اعتبار نشده است و اما از طرفی این مسأله واضح است که قاضی باید نسبت به وقایع و حوادث آگاهی و معرفت داشته باشد و ضبط چنین وقایعی در امر قضاوت میسر نمی شود مگر به کتابت و از همین جهت است که شیخ طوسی فتوی به اشتراط کتابت در قاضی داده است. لذا عصمت پیامبر اکرم (ص) مانع از سهو و غلط و نسیان است لکن چنین خصوصیتی در سایر قضات وجود ندارد در نتیجه بر آنها کتابت لازم است» (شهید ثانی، ۱۴۲۵ ه ق، ج ۲، ص ۳۵۴).

نتیجه گیری

از بررسی اقوال فقهاء این مطلب به دست می آید که چنین شرطی برای قاضی لازم نیست و قول صحیح همان قول صاحب جواهر است. زیرا ضبط و ثبت وقایع و مسائل مربوط به دعاوی، به غیر کتابت هم امکان دارد، خصوصاً در عصر حاضر که قاضی خود مبادرت به کتابت و شرح موقوف نمی کند، بلکه افرادی با عنوان منشی هستند که در حضور قاضی و در کنار او، موظف به نگارش و ثبت وقایع و ادعای طرفین دعوی می باشند، پس اعتبار چنین شرطی در قاضی به نظر صحیح نمی باشد و به تعبیری دیگر کتابت از شرایط نفوذ حکم قاضی به شمار نمی آید. بعضی از شرایط قاضی، شرط صحت و نفوذ حکم قاضی است؛ مانند: علم و عدالت و بدون این شرایط حکم او صحیح نخواهد بود و برخی دیگر از شرایط صحت و نفوذ حکم قاضی نیست بلکه بدون آن شرایط نیز قضاوت و حکم قاضی نافذ است؛ مانند: کتابت و بصر.

منابع

کتاب

- 1- قرآن کریم
- 2- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه ق، لسان العرب، محقق: فارس، احمد، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزيع، دارالصادر ج ۳، ج ۱.
- 3- العاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۷ ه ق، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ج ۲.
- 4- العاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ ه ق، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، محقق: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ج ۱، ج ۱۳.
- 5- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، ۱۳۲۴ ه ش، حکمت ۲۵۰۱، سازمان انتشارات جاویدان.
- 6- حلی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، محقق: موسوی کرمانی، سید حسین/ اشتیاردی، علی پناه/ بروجردی، عبدالرحیم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱، ج ۴.
- 7- -----، قواعد الأحكام، ۱۴۱۹ ه ق، موسسه نشر اسلامی، قم، ج ۱، ج ۳.
- 8- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ه ق، وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۲۸، باب ۳، ج ۲.
- 9- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۸ ه ق، نظام القضاء و الشهادات فی الشریعة الاسلامیه الغراء، قم، موسسه امام صادق (ع)، ج ۱، ج ۱.
- 10- شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الإسلام، ۱۴۲۵ ه ق، کتاب القضاء، موسسه معارف الإسلام، ج ۳، ج ۲.
- 11- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ه ق، المبسوط فی فقه الامامیه، محقق: کشفی، سید محمد تقی، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ج ۳، ج ۱.
- 12- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ ه ق، مجمع البحرین، محقق: حسینی، سید احمد، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ج ۳، ج ۶.
- 13- طهرانی کنی، علی، کتاب القضاء، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۳.
- 14- معین، محمد، ۱۳۶۲، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، تهران، ج ۲.
- 15- محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن (محقق حلی)، ۱۳۶۳، قضاء اسلامی (ترجمه کتاب قضاء از شرائع الاسلام)، مترجم علی اشرف مهاجر، چاپ اول.
- 16- مجلسی، محمد، ۱۴۰۳، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت ج ۲۴.
- 17- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۳۶۲، تحقیق و تعلیم: محمود قوچانی و مرتضی آخوندی، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۷، ج ۴۰.
- پایان نامه
- 18- عسگری، زهرا، بررسی صفات، جایگاه و مسؤولیت قاضی در فقه اسلامی و حقوق ایران، ۱۳۹۰.